

بسم الله الرحمن الرحيم

اصول فقه (اصاله البرائه) جلسه پنجاه و هفتم

۲.....	اصالةالاباحه (حظر و اباحه)
۲.....	مقدمه:
۲.....	ارتباط مباحث آينده با بحث برائت:
۲.....	بحث معياري و تاريخي
۳.....	استشهاد به اصالهالاباحه براي تأييد حق الطاعه در كلمات شهيد صدر (ره)
۴.....	لزوم رجوع به بحث تاريخي براي نقد كلام شهيد صدر (ره)
۴.....	سير تاريخي عنوان «هل الأشياء على الحظر أو الإباحه»
۵.....	ايراد بحث حظر در اشياء به عنوان دليلي بر وجوب احتياط از سوى شهيد صدر رحمه الله
۵.....	قيد قبل از ورود شرع در بحث حظر و اباحه
۶.....	تفاوت بحث حظر و اباحه با قبح عقاب بلايين
۶.....	عدم ارتباط بحث حظر و اباحه با حق الطاعه
۷.....	لزوم بررسي كلمات در بررسي تاريخي
۷.....	خلط بحث تاريخي با معياري در كلام اصوليين
۸.....	سير طرح بحث حظر و اباحه در آينده
۸.....	بررسي كلام شيخ مفيد (ره)

مقدمه:

اولین جلسه بحث اصول امسال را در حالی شروع می کنیم که از زیارت دوستان محروم هستیم و متأسفانه این بلیه کرونا هنوز در داخل و خارج از کشور وجود دارد. ما از خداوند متعال می خواهیم که این بلیه را هر چه زودتر رفع بفرماید و زندگی مردم به حال طبیعی برگردد. انشاءالله یکی از الطاف خداوند این باشد که ما در درس ها دوستان را زیارت کنیم و آن حالت نشاط و سرزنده گی بحث ها برگردد. اما بر اساس «ما لا یدرک کله لا یتراک کله» انشاءالله بتوانیم بخشی از وظیفه خود را با این بحث ها جبران کنیم. بحث سال گذشته ما بحث حق الطاعة و قبح عقاب بلا بیان بود که به حمدالله در حد وسع تعمیق، بحث و نقادی شد و سخنان بزرگان خصوصاً شهید صدر در بحث حق الطاعة و قبح عقاب بلا بیان بررسی و جهات مختلف بحث تنقیح شد.

ارتباط مباحث آینده با بحث برائت:

دو بحث مهم دیگر که فی الجمله با بحث برائت در ارتباط بوده یا ادعا شده که مرتبط است، بحث دفع ضرر محتمل و حظر و اباحه است. حظر و اباحه گاهی تحت عنوان اصالةالاباحه مطرح می شود. ما در بحث فلسفه علم اصول این بحث ها را تحت عنوان تطبیقات عقل عملی آورده ایم. یکی از مباحث عمده در فلسفه علم اصول احکام عقل عملی و تطبیقات این احکام در علم اصول است. بحث قبح عقاب بلا بیان، حظر و اباحه، دفع ضرر محتمل، قبح تکلیف بدون قدرت از مهم ترین احکام عقل عملی است که در فلسفه علم اصول مورد بحث قرار آورده ایم. در بحث برائت نیز طبعاً این دو حکم عقلی مرتبط بوده و باید بحث شوند. برخی ادعا کرده اند بحث قبح عقاب بلا بیان تطوّر اصالةالاباحه است. در بحث های آتی روشن خواهد شد که این نظر درست نیست. بحث دفع ضرر محتمل هم ارتباطش با برائت خیلی روشن است. دفع ضرر محتمل در بحث قبح عقاب بلا بیان و احتیاط، به نحوی مطرح شده است که جزء بحث های آتی ماست. فعلاً بحث در حظر و اباحه است که تحت عنوان اصالةالاباحه مطرح می شود.

بحث معیاری و تاریخی

قبل از ورود به بحث و ذکر نکاتی که مربوط به تنقیح موضوع و استدلال بر طرفین دعواست، یک نکته کلی که هم در اینجا و هم در مباحث فقهی و حتی در مباحث فلسفی قابل طرح است، باید ذکر شود. نکته این است که در مسائلی مانند حظر و اباحه

که سابقه تاریخی بسیار ممتدی از قرون اولیه تا به حال دارد و این بحث وجهه تاریخی نیز پیدا می‌کند. باید دید که آیا بحث تاریخی لازم است یا نه؟

بحث ما در حذر و اباحه از جهت تاریخی فی حد ذاتها در یک علمی (اصول) که کارش عمدتاً بحث عقلی است، تاریخی نیست. بحث تاریخی به معنای رجوع به کتب اصولیین متقدم مثل شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و محقق صاحب معارج و دیگران، در این بحث وجود ندارد. ما فی‌الجمله بحث کردیم که نقش کار تاریخی در این‌گونه مباحث چیست؟ آیا تمام علوم در این جهت یکسان‌اند؟ امروزه در مغرب زمین در مورد حتی علوم و فلسفه علوم، برخی نقش تاریخ را بسیار برجسته کرده‌اند و دو نگاه را که یکی نگاه تاریخی است و دیگری نگاه معیاری یا به تعبیر فیلسوفان غربی «normative» را مقابل یکدیگر قرار داده‌اند. مقصودشان از معیار این است که ما کاری به تاریخ نداریم و ما معیارهای عقل خودمان را وسط می‌گذاریم. مثلاً وقتی از استقرا بحث می‌کنیم یا از معیار علم بحث می‌کنیم، کاری به این نداریم که علما در طول تاریخ چه کرده‌اند، بلکه در پی این هستیم که به لحاظ منطقی و عقلانی آیا استقرا در علوم معتبر هست یا نه؟

البته این در بحث‌های حوزوی فرق می‌کند و فقه حتماً جنبه تاریخی دارد. وقتی شما اقوال فقها را در تحصیل اجماع یا شهرات می‌خواهید کسب کنید، طبیعتاً باید رجوع به تاریخ داشته باشید و این ذاتاً یک کار تاریخی است؛ مانند رجال که ذاتاً کار تاریخی است. تتبع از اسناد روایات کار تاریخی است و فهم خود روایات به یک معنا نیاز به کار تاریخی دارد. اما بحث‌های عقلی مثل قسمت‌هایی از علم اصول، آیا به کار تاریخی نیاز دارد؟ سوای برخی از ادعاهایی که قبلاً شده، ما می‌گوییم نیاز نیست و وقتی ما به بحث برائت عقلی مراجعه می‌کنیم، می‌خواهیم بفهمیم مقتضای حکم عقل چیست و اینکه تاریخ علم اصول چه می‌گوید خیلی در این بحث دخالت ندارد.

استشهاد به اصالة‌الاباحه برای تأیید حق الطاعة در کلمات شهید صدر (ره)

اما برخی بزرگان همچون شهید صدر این کار (بحث تاریخی) را انجام داده‌اند. ایشان در مقام تقویت نظریه حق الطاعة به تاریخ برائت عقلی یا احتیاط مراجعه می‌کند و بحث حذر و اباحه را به نوعی مؤید فرمایش خویش (حق الطاعة) دانسته و نظریه برخی از علما مثل شیخ مفید و شیخ طوسی را مقابل نظریه قبح عقاب بلا بیان می‌داند. ایشان معتقد است تاریخ علم اصول مخالف این نظریه (قبح عقاب بلا بیان) است.

لزوم رجوع به بحث تاریخی برای نقد کلام شهید صدر (ره)

این حرف بسیار مهمی است و اگر ما بخواهیم کلام شهید صدر را نقد کنیم، ناچاریم به تاریخ مراجعه کنیم؛ چون ایشان یک ادعای تاریخی دارد و علاوه بر این گاهی ما برای فهم درست یک مسئله هم مجبوریم که به آراء اصولیین مراجعه داشته باشیم و از نظر آنها با خبر شویم. آیا در آن زمان هم طرح مسئله به همین گونه کنونی بوده است؟

سابقاً شاید عرض کرده باشم که در بحث‌های عقلی به خصوص عقلی محض مثل فلسفه یا بخش‌هایی از کلام یا علم اصول، ممکن است بگوییم ما کاری به تاریخ نداریم و ما به دنبال مسائل معقول هستیم و می‌خواهیم برائت را تنقیح کنیم. یکی از مبادی و مبانی برائت، عقل و برائت عقلی است. ما می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا قبح عقاب بلا بیان داریم یا نه و حق الطاعه داریم یا نه. اینجا تاریخ لزومی ندارد. اما وقتی برخی در نقض و ابرام‌ها به یک مسئله رجوع می‌کنند و به محققان اصولی اسناد می‌دهند، ما مجبوریم که کار تاریخی داشته باشیم. به علاوه اینکه کار تاریخی فایده دیگر هم دارد. ما به یک معنا در دیالوگ با دیگران و در گفتگو با علما، حرف‌ها را پیش می‌بریم؛ یعنی بحث حق الطاعه یا قبح عقاب بلا بیان یا حظر و اباحه یک دفعه متولد نمی‌شود بلکه در گفتگوی با کلمات علما پدید آمده است. به تعبیر دیگر، طرح مسائل معقول حتی در علوم عقلی نیز گاهی ناشی از گفتگوهای است که با بزرگان یک علم می‌شود؛ مثلاً در فلسفه با فلاسفه و در اصول با اصولیان و در فقه با فقهاء. این نکته را برای این عرض کردم که شاید برخی مراجعات ما به متون برای دوستان ملال‌آور باشد. اما در چند مقام چاره‌ای از این مراجعه وجود ندارد. یکی در مقام نقادی ادعاهای تاریخی که عده‌ای داشته‌اند. همچنین در مقام تحصیل مسائلی که به شکلی مطرح بوده است. مقام دیگر این است که مسائل معقول را نیز اگر بخواهیم طرح کنیم، گاهی در لابلای همین کلمات استفاده می‌شود. البته در مسائل معقول ممکن است که انسان راه مستقیم هم داشته باشد و گاهی یک مسئله برای خودش طرح شود یا برای نزدیکان طرح بشود یا به نزدیکان به زمان ما طرح شده باشد که نیاز به کار تاریخی نداشته باشد.

سیر تاریخی عنوان «هل الأشياء على الحظر أو الإباحه»

بحث حظر و اباحه تا زمان شیخ انصاری تحت یک عنوان مستقل طرح می‌شده و اتفاقاً قبح عقاب بلا بیان عنوان مستقل نداشته است. همچنین حق الطاعه که عنوان جدید است به این صورت موضوعی نداشته است. این مسأله که «هل الأشياء على الحظر أو الإباحه» معمولاً تا زمان شیخ انصاری یک عنوان مستقل در کتب اصولی داشته است. بعد از وحید بهبهانی نیز توسعه پیدا کرد و در میان شاگردان شریف‌العلماء همینطور بود. اما بعد از مرحوم شیخ دیگر این عنوان از کتب اصولی محو شده است، درعین حال

در چند جا به این مسئله مراجعه می‌کنند؛ مانند بحث احتیاط که یکی از ادله احتیاط همین بحث حظر است و گفته شده اینکه اشیاء در نزد برخی اصولیین بر حظر است، دلیل بر احتیاط است. این دلیل را هم مرحوم شیخ در رسائل طرح کرده است و هم مرحوم آخوند در کفایه دارد و هم محشین کفایه دارند و هم اصولیین متأخر در همین بحث احتیاط دارند، اما دیگر به عنوان یک بحثی در علم اصول تحت عنوان «هل الأشياء على الحظر أو الإباحه» منسوخ شده است.

ایراد بحث حظر در اشیاء به عنوان دلیلی بر وجوب احتیاط از سوی شهید صدر رحمه الله

شهید صدر در همین بحث احتیاط که دیگران هم بحث کرده‌اند، بحث حظر و اباحه را جزء ادله احتیاط آورده‌اند. ایشان در ادله وجوب احتیاط می‌گویند: در تقریب آن قدیم‌اً اینگونه گفته شده است که اصل در اشیاء حظر است، اگر مسبوق به جواز نباشد. «اما المرحلة الأولى و هو إثبات الاحتياط العقلي فقد ذكر في تقريره قديما ان الأصل في الأشياء الحظر إذا لم يسبق الجواز و الشيخ الطوسي (قده) في العدة قد استشكل في أصالة الحظر و بدله إلى أصالة الوقف و كأن نظره إلى مقام الفتوى و انه لا يمكن اسناد الحظر إلى الشارع و ان كان من حيث العمل لا بد من الاحتياط فالتوقف كأنه مزيد احتياط حتى بلحاظ الإفتاء و قد ذكر الشيخ الطوسي (قده) انه لا نخرج عن التوقف إلّا بما يرد من الأئمة عليهم السلام من الترخيص على خلافه، و ظني ان هذه الكلمات ناظرة إلى نفس ما قلناه و عبرنا عنه في مسألة البراءة العقلية من لزوم الاحتياط في الشبهات مراعاة لحق المولى، و هذا صحيح في جميع الشبهات حتى الموضوعية إلّا ان هذه القاعدة التي سمينها بمسلك حق الطاعة محكومة لأدلة البراءة الشرعية المتقدمة حتى البراءة المحكومة لأدلة الاحتياط الشرعي.»^۱

ایشان در اینجا ادعا می‌کند که فرمایش شیخ طوسی و دیگران که در بحث حظر و اباحه قائل به حظر شده‌اند، همین چیزی است که به عنوان حق الطاعة قائل شده است. ایشان در مقدمه قبح عقاب بلا بیان نیز از لحاظ تاریخی ادعا فرمودند که از قبح عقاب بلا بیان در کلمات اصولیین هیچ خبری نیست. بلکه ایشان ادعا می‌کند که شیخ مفید و شیخ طوسی با اعتقادشان به توقف یا حظر، در واقع خلاف قبح عقاب بلا بیان گفته‌اند.

قید قبل از ورود شرع در بحث حظر و اباحه

من معتقدم که شهید صدر در اینجا مانند خیلی جاهای دیگر، ادعای تاریخی می‌کند اما کار تاریخی نمی‌کند و کلمات را نقل نمی‌کند تا ادعای خود را در ضمن کلمات بیان کند. البته من بعداً عرض خواهم کرد که فرمایش ایشان بالمره خارج از وجه نیست، ولی شما ببینید که در بحث حظر و اباحه عده‌ای قید قبل الشرع را آوردند؛ یعنی «هل الأشياء على الحظر و الإباحه قبل ورود الشرع»

^۱ بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۷۹.

که عده‌ای گفته‌اند که به معنای حقیقی آن است؛ یعنی می‌خواهیم ببینیم که قبل از اینکه شرعی بیاید تکلیف چیست؟ در بحث‌های آتی این مسأله روشن خواهد شد اما فعلاً می‌خواهیم اهمیت موضوع روشن شود تا بالتفصیل وارد این بحث شویم.

عده‌ای نیز در آنجا گفته‌اند که مقصود از قبل الشرع، قبل تقدیری است؛ یعنی درست است که الان بعد از شرع هستیم اما اگر قبل از شرع بودیم، این فعل محکوم به چه بود؟ عده‌ای به این مطلب تصریح کرده‌اند. البته در کلام شیخ طوسی و شیخ مفید در اول بحث این نیست که البته باید دید که تا آخر بحث چه نتیجه‌ای به دست می‌آید. عده‌ای همچون علامه حلی و اصولیان متأخر مثل صاحب ضوابط، شیخ انصاری و دیگران تصریح به قبل از ورود شرع دارند.

تفاوت بحث حظر و اباحه با قبح عقاب بلابیان

لذا در تفاوت بحث حظر و اباحه و قبح عقاب بلا بیان گفته شده برائت شرعی یا عقلی مربوط به شک در تکلیف است؛ یعنی بعد از ورود شرع و بعد از شک ما در تکلیف واقعی، بحث این است که تکلیف عقلاً یا شرعاً چیست، اما در حظر و اباحه فرض این است که شرع نیامده است و ما حکمی نداریم و تکلیف شرعی نداریم. لذا مقتضای حکم عقل را می‌خواهیم ببینیم که آیا حظر است یا اباحه یا قیود دیگر دارد که مفصل بحث خواهد شد.

عدم ارتباط بحث حظر و اباحه با حق الطاعه

پس بحث اگر به لحاظ تاریخی باشد، شهید صدر چه شاهی بر این حرف دارد در حالی که عده‌ای همچون مرحوم شیخ انصاری و محقق اصفهانی و از اصولیین متأخر همچون حضرت امام و دیگران بحثشان این است که اصلاً حظر و اباحه قبل از ورود شرع است و در جایی است که فرض شده است که حکم شرعی نیست و این چه ربطی به حق الطاعه دارد؟ حق الطاعه این بود که اگر احتمال بدهیم که مولا تکلیفی داشته باشد، مولویت مولا اقتضا می‌کند که ما تکلیف محتمل را نیز بیاوریم. دیگر مولویت مولا اقتضا نمی‌کند که اگر یقین به عدم تکلیف داریم، باز بخواهیم امتثال کنیم.

در بحث اغراض ما مانند برخی اصولیین معتقدیم که اگر تکلیف نباشد اما غرض محرز باشد یا در جایی غرض به نحو علم اجمالی مکشوف باشد، آنجا هم تکلیف هست. اما شما که این را قبول ندارید که غرض فی حد ذاتها کفایت می‌کند، چگونه اینها را به یکدیگر ربط می‌دهید؟

لزوم بررسی کلمات در بررسی تاریخی

مشکل این است که ایشان کار تاریخی نمی‌کند و صرفاً ادعای تاریخی دارد. اگر می‌خواهید حرف عده‌الاصول یا حرف شیخ مفید را در تصحیح الاعتقاد به بحث حق الطاعه وصل کنید، مجبورید که کار تاریخی کنید و عبارات را بررسی کنید که واقعاً بحث حظر و اباحه به موارد شک ارتباط دارد به این صورت که شما ادعا می‌کنید یا نه.

نظیر این اشکال به صورت خفیف‌تر به محقق اصفهانی نیز وارد است. ایشان در مقام فرق بین حظر و اباحه و برائت، از مبانی که خود ایشان در بحث عقل و احکام عقلی اتخاذ کرده است، استفاده می‌کند. سؤال ما این است که کسانی که در قرن چهارم و پنجم و ششم و هفتم هجری بوده‌اند؛ همچون محقق صاحب معارج و علامه حلی و دیگران، مگر مبنای شما را اختیار کرده بودند که حالا شما بر اساس آن بحث برائت را از بحث حظر و اباحه جدا می‌کنید؟!

خلط بحث تاریخی با معیاری در کلام اصولیین

گاهی بزرگان اهل دقت نیز در تعیین ماهیت بحثشان و روشی که باید اتخاذ کنند ظاهراً دچار خلط می‌شوند. بله فرمایش مرحوم اصفهانی و عده‌ای دیگر در این مقام درست است که بگوییم ما الان کاری به تاریخ نداریم و اگر بخواهیم خودمان تفاوت بحث حظر و اباحه را با بحث برائت به عنوان یک بحث معقول بررسی کنیم، چه باید باشد (معیاری یا تاریخی). اینکه عده‌ای می‌گویند بحث معیاری مقابل بحث تاریخی است، این است که بحث چگونه باید باشد، نه اینکه در سیر تاریخی خارجاً چگونه بوده است. چگونه بوده است بحث تاریخی است اما چه باید باشد، بحث معیاری یا normative است که غربی‌ها می‌گویند. مرحوم اصفهانی در مقام بحث معیاری می‌تواند بگوید که ما یک بحثی داریم به نام برائت که گاهی عقل و گاهی شرع بر آن دلالت می‌کند. غیر از این بحث یک بحث دیگر وجود دارد که حظر و اباحه است که خود ایشان یا دیگران تقریر کرده است. اما بحث حظر و اباحه که در تاریخ مطرح بوده است و شیخ مفید و شیخ طوسی و دیگران مطرح کرده‌اند چنان که ایشان طرح کرده، نیست. مثلاً مرحوم اصفهانی می‌گوید ما قائل نیستیم که عقل حکم به اباحه می‌کند چون کار عقل صرفاً درک است، نه حکم به اباحه یا وجوب کردن.^۲ این فرمایش شما شاید صحیح باشد، اما کسانی مثل شیخ طوسی و سید مرتضی و شیخ مفید که عبائر ایشان پر است از اینکه عقل حکم به اباحه می‌کند یا حکم به جواز می‌کند، دیگر نمی‌شود بر اساس مبنای خودتان آن را توجیه کنید. ما در ادامه برخی از این عبارات را به عنوان نمونه بررسی خواهیم کرد.

^۲ نه‌ایه الدرایه فی شرح الکفایه (طبع قدیم)؛ ج ۲، ص: ۴۹۵؛ «لأن الإباحة التکلیفیة و الحظر التکلیفی من العقل بما هی قوّة عاقله شأنها التعقل غیر معقوله»

بنابراین ما باید روش کارمان را در ادامه بحث تشخیص بدهیم. البته حتماً بحث‌های عقلانی محض هم پیش خواهد آمد؛ یعنی بعد از اینکه برخی از این بحث‌های تاریخی را مطرح کردیم، باید ببینیم که متحصل از آن آیا وجه معقولی هم هست. بعد از کار تاریخی از مجموع حرف‌ها مسائل معقولی قابل استخراج است که علاوه بر بحث برائت شرعی و عقلی است و قابل طرح هم هست. یا ممکن است در کار تاریخی به این نتیجه برسیم که یک تشویشی در عبائر هست و هیچ مسئله معقولی از آن فهمیده نمی‌شود؛ گویی در اثر خلط مباحث برخی از فرمایشات را داشته‌اند.

سیر طرح بحث حظر و اباحه در آینده

ما در سیر بحث چند عبارت را از مرحوم شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، صاحب معارج، علامه حلی و برخی دیگر می‌خوانیم. بعد از آن وارد مسائلی از قبیل موضوع بحث، حکم عقلی که ادعا شده و چیستی مسئله می‌شویم. در این بحث ابهامات متعددی وجود دارد. برخی از بزرگان مثل صاحب ضوابط^۳ که در حقیقت حرف‌های شریف است چون مرحوم شفیع چابلقی در کتاب اصول شریفیه تقریباً حرف‌هایش شبیه صاحب ضوابط است و مشخص می‌شود که این بزرگواران شاگرد شریف بوده‌اند و این حرف را از ایشان گرفته‌اند. بعد از طرح وجوه چندگانه در موضوع و محمول بحث و حکم عقلی در مسئله، می‌گویند واقعاً همه وجوهش اشکال دارد «المسألة غیر محرر»^۴.

بررسی کلام شیخ مفید (ره)

اولین عبارتی که مراجعه می‌کنیم، عبارت شیخ مفید در تصحیح اعتقادات امامیه است که شرحی بر اعتقادات صدوق است. «فی الحظر والاباحه قال أبو جعفر (صدوق) فی الحظر والاباحه: الأشياء كلها مطلقة»^۵. در فرمایش شیخ صدوق ابهامی وجود دارد؛ چون ظاهر کلام ایشان تقریباً همانی است که در متن روایت آمده است. شیخ صدوق در بحث حظر و اباحه در کتاب تصحیح الاعتقادات فرموده‌اند: «قال الشيخ (صدوق) رضي الله عنه: اعتقادنا في ذلك أن الأشياء كلها مطلقة حتى يرد في شيء منها نهي»^۶. این عبارت با یک اختلاف جزئی متن روایت است و روشن نیست که آیا شیخ صدوق این را به عنوان یک بحث عقلی در حظر و اباحه مطرح می‌کند یا مضمون روایت را بیان می‌کند. مرحوم شیخ مفید وقتی این عبارت را نقل می‌کند، اینگونه می‌گوید: «قال الشيخ المفيد: الأشياء في أحكام العقول على ضربين: أحدهما: معلوم حظره بالعقل، وهو ما قبحه العقل وزجر عنه وبعد

^۳ ضوابط الاصول، ص ۳۵۹.

^۴ تصحیح اعتقادات الإمامیه، ج ۱، ص ۱۴۳.

^۵ الاعتقادات ص ۱۱۴.

منه كالظلم والسفه والعبث. والضرب الاخر: موقوف فى العقل لا يقضى على حظر ولا اباحه إلا بالسمع، وهو ما جاز أن يكون للخلق بفعله مفسده تارة ومصلحه اخرى، وهذا الضرب مختص بالعادات من الشرائع التى يتطرق إليها النسخ والتبديل، فأما بعد استقرار الشرائع، فالحكم أن كل شئ لا نص فى حظره فإنه على الاطلاق، لان الشرائع ثبتت الحدود وميزت المحظور على حظره، فوجب أن يكون ما عداه بخلاف حكمه.^٦

مرحوم شيخ مفيد اولاً روشن است که در اینجا به نحو عقلی می‌خواهند در مسئله بحث کنند که می‌گویند در احکام عقول اشیاء بر دو گونه هستند؛ یک گونه آن حذرش عقلاً روشن است؛ مثل ظلم و سفه و عبث. یک قسم هم در عقل موقوف است و عقل قضاوتی در مورد منع یا اباحه آن نمی‌کند مگر با ورود سمع؛ چون راجع به آن چیزی نمی‌داند و می‌گوید باید متوقف بمانیم تا ببینیم شرع چه می‌گوید. بعد ایشان می‌گوید این حرف مربوط به عادات شرائع است که ظاهراً مرادشان قبل از ورود شرع است. ظاهراً شهید صدر برخی عبارات همچون «فأما بعد استقرار الشرائع، فالحكم أن كل شئ لا نص فى حظره فإنه على الاطلاق» را ندیده و فقط لفظ توقف را که شیخ طوسی از مفید (ره) نقل کرده، دیده است و می‌گوید شیخ مفید و عده‌ای از اهل سنت و بغدادیون بر توقف بودند.^٧ شهید صدر (ره) به ذیل عبارت توجه نکرده است که مرحوم مفید می‌فرماید بعد از استقرار شرائع «فالحكم أن كل شئ لا نص فى حظره فإنه على الاطلاق»؛ یعنی اگر نصی بر حظر و منع پیدا نکردیم، آن شئ دیگر على الاطلاق و على الاباحه است. شیخ مفید (ره) برای این مطلب استدلال کرده و می‌گوید که چون شرایع محظورات را تمییز دادند و روشن ساختند مثل محرّمات، پس هرچه در این لیست محظور نبود، على الاطلاق و اباحه است.

اگر دقت کنید ظاهر این عبارت - ما کاری نداریم که ممکن است برخی از عبارات اصولیین دیگر خلاف این باشد- این است که بحث در مورد حکم واقعی است؛ یعنی اولاً شیخ مفید (ره) ادعا می‌کند که بعد از استقرار شرائع اگر شما فحص کردید و نصی بر حظر پیدا نکردید باید حکم بر اطلاق کنید؛ زیرا شرایع آمده‌اند حدود مسئله را بیان کرده و بین موارد مختلف تمییز دادند. گویی فهرستی از محظورات را بیان کردند و چیزی که داخل این محظورات نباشد باید بر اباحه باشد و على الاطلاق باشد.

ظاهر این عبارت این است که ایشان اصلاً بعد از استقرار شرایع در موارد شک حکم بر حظر نمی‌کند، ثانیاً طوری استدلال می‌کند که بحث در حکم واقعی است نه در حکم ظاهری، بنابراین هیچ ربطی به حق مولویت ندارد.

^٦ صحیح اعتقادات الإمامیه، ج ١، ص ١٤٣.

^٧ بحوث فى علم الأصول، ج ٥، ص: ٢٥.

«والسلام عليكم و رحمۃ اللہ»